تحلیل

محمد خداپرست

نهضت ما چرا «تاریخ انقضا» ندارد؟

انقلاب اسلامی، صیرورتی تا بی‌نهایت

برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثناست؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دلزده شوند. هرگاه دلزدگی پیش آمده، از رویگردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است، نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها. از این رو است که معتقدیم انقلاب اسلامی پدیده‌ای ماندگار و همواره در حال شدن است.

انقلاب، نیاز تکوینی تکامل انسان مسلمان

دین اسلام، دین کاملی است که داده‌ها و گزاره‌های آن تا معرفت انسانی در عرصه تشریع، هستی و کالبد او در عرصه تکوین موجود است، دوام و بقا دارد. گذر زمان و روزگار بر آن خدشه‌ای وارد نخواهد کرد. شعارهای انقلاب دینی، متوقف در جغرافیای محصور و محدود شده ایران نبوده و دلیل آن نیز چیزی جز فطرت پاک و سرشت انسان‌ها برای کسب حقیقت از منبع وحی نیست. انسان‌ها در سیر گذر زمان از حوزه‌های معرفتی و هستی، مبتلا به سؤال و نیازهای نوینی می‌شوند؛ چنانچه پارادایم‌های حاکم که عموماً مادی هستند توان پاسخگویی به سؤالات بشر را نداشته باشند و سعی نمایند با داده‌های قدیمی به سؤالات جدید پاسخ دهند، دچار بحران و ناهنجاری معرفتی خواهند شد.

از آن سو سلسله مراتب نیازهای تکوینی انسان‌ها در بعد کالبدی و هستی رو به کمال داشته و چنانچه نظام و سیستم‌ها قادر به برطرف کردن این نیازها نباشند، دچار نوعی طغیان به نام انقلاب می‌شوند. نیازهای مادی و نیازهای معنوی انسان در حال گسترش بوده و نظام‌های صرف مادی، قادر به پاسخگویی آنها نیستند. نیازها بر پایه اخلاقیات شکل می‌گیرد و عدالت که «وضع شیء فی موضعه» بوده و حق را به ذی حق دادن تعریف می‌شود، در بازی قدرت و ثروت به مذبح می‌رود. اسلام بر محور عدالت و اخلاق شکل گرفته است و در عرصه فردی و اجتماعی انسان‌ها را دعوت به انصاف و عدالت می‌کند. مفاهیمی از جنس آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری هیچ‌گاه از تارُک مقام بلند خویش به دامنه خودخواهی‌ها و حب‌النفس انسان‌ها تنزل نخواهند کرد، مقام و قلل مرتفعی که انسان‌های مستعد در سیر انقلاب دینی، معرفتی، اخلاقی و فرهنگی قادر خواهند بود به فتح آنها نائل شوند. مفاهیمی که قابلیت شکار معرفتی انسان‌ها را داشته و نیز با گفتار و رفتار می‌توان از قوه مفهومی به قوه مصوره و تصویری انتقال داد، رعایت فضایل و رذایل اخلاقی که در ساحات مختلف بشر امروزی رخت بر بسته است، پس از انقلاب اسلامی دوباره در بطن وجودی انسان‌ها پهن شده و بساط کرده است. بازاری از گوهرهای ناب حقیقت، عدالت و اخلاق و... در این انقلاب در حال بیع و شری بوده که در هیچ کجا طرفین این معامله ضرر نخواهند کرد. فطرت پاک انسان‌ها خواهان همین امور جهانشمول است.

نکته جالب توجه در کلام امام خامنه‌ای در روی آوردن یا رویگردانی آحاد جامعه بشری به این امور متعالی، این است که خواص و مسئولان جامعه چنانچه متعهد به رعایت امور اخلاقی، عدالت، معنویت، استقلال‌طلبی و... باشند، شاهد بروز و ظهور آن در بدنه جامعه خواهیم بود؛ بنابراین نبود یا کمرنگ شدن این امور متعالی وابسته به گفتار و رفتار خواص جامعه است. برای نمونه عزت یک جامعه دینی با قرار گرفتن خواص جامعه در بازی‌های سیاسی و تعهدات به‌اصطلاح بین‌المللی، تدریجاً دستخوش تغییر و تنزل می‌شود. استقلال کشور در اثر سوءتدبیر و تصمیم خواص که وکلای سیاسی و مدیران هستند به جای نگاه به توان و قابلیت‌های درونی به بیرون توجه داشته و مانند سائلی که همیشه دست گدایی و دریوزگی به سوی دیگران دارد، نتیجه‌ای جز وابستگی نخواهد داشت. عقلانیت که فرآیند چینش منطقی داده‌ها در صغری و کبرای قضایاست، نباید در اثر بمباران اطلاعات رسانه‌ای دچار اشکال شود. رشد عقلانیت و بالا بردن سطح تحلیل آحاد جامعه نشان از بلوغ آن جامعه دارد. برادری که بر پایه عدالت بنا می‌شود، نشان از حقیقت مشترک بشری دارد. برادری، به معنای دور شدن از همه رنگ و لعاب‌ها و وابستگی به امور مادی است. نظر داشتن به یک امر والا به نام خدا و رعایت ادب در محضر او، انسان‌ها را از هرگونه انانیت باز می‌دارد. وجه تمایز بین انسان‌ها دیگر خون، نژاد، عشیره، خاندان، قدرت، ثروت و... نخواهد بود. برادری و برابری در ذیل مهضوم شدن امر واحدی امکانپذیر خواهد بود. تقوای الهی موجب شکل‌گیری جریان برادری در بین انسان‌ها خواهد شد. اجزای سیستمی با تقواپیشگی، ذوب در عشق و محبت به حضرت حق شده و از وجوه افتراقی، اثری بر جای نخواهد ماند که «یَاأَیهَا النّاس إنّا خَلَقْنَکم مِن ذَکَر وَ أنثی وَ جَعَلْنَکمْ شعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إنّ أکرَمَکمْ عِندَ الله أتْقَاکُمْ إنّ الله عَلِیمٌ خَبِیرٌ» (حجرات/آیه ۱۳). غالب شدن رنگ خدایی در صدر و ذیل روابط جامعه اسلامی که نشان از بی‌رنگی دارد، می‌تواند روحیه و فرهنگ برادری را در بدنه جامعه جاری و ساری کند. رمز ماندگاری انقلاب پرشکوه ملت شریف ایران در انسجام درونی و وحدت آحاد جامعه با یکدیگر نهفته است؛ چراکه شکل‌گیری، ثبات و دوام هر جریان و حرکتی، بستگی به یک اصل اساسی دارد و آن وحدت و انسجام درونی است. وجود مؤلفه‌های وحدت‌بخش و به حداقل رساندن عوامل اختلاف‌زا که موجب شکاف بین اجزای سیستمی می‌شوند، می‌تواند بر بقا و دوام جریان بیفزاید.

انقلاب اسلامی، صیرورتی تا بی‌نهایت

در تعریف منطقی از نهضت و جریان انقلاب اسلامی، شدنی تا بی‌نهایت مشاهده می‌شود. سیستم و سامانه انقلاب اسلامی در ذات و جوهره خویش، بر حرکت و تغییر به سوی کمال توجه دارد و ایستایی بر وضع موجود را رد می‌کند. اسلامی بودن انقلاب نیز نشان از «إنّ الدّینَ عِنْدَ الله‌الإسْلام» (عمران/آیه ۱۹)، «اَلْیوْمَ أکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أتْمَمْتُ عَلَیکمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکمُ الإسْلامَ دیناً» (مائده/آیه ۳) دارد. حقیقت دین اسلام در دایره زمان و مکان نمی‌گنجد. اسلام با تأکید بر وحدت و اعتصام به حبل متین و ماترک حضرت رسول(ص) «إنّی تَارِکٌ فِیکمُ الثّقَلَین مَا إنْ تَمَسّکتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلّوا- کتَابَ الله وَ عِتْرَتی أهْلَ بَیتی وَ إنّهُمَا لَنْ یفْتَرِقَا حَتّی یرِدَا عَلَی الْحَوْضَ» و دعوت به کوثر وحدت و گذر از اَلْهَیکمُ التّکاثُرُ؛ انسان‌ها را برای زیست بهتر در کنار هم دعوت می‌کند.

انقلاب پر شکوه و مقدس جمهوری اسلامی ایران، پس از نمود و بروز در لایه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در برابر دو نوع جریان معارض قرار داشت. جریان و مقاومتی در درون سیستم و جریان کلان سیستم بین‌الملل که در برابر این انقلاب ایران احساس خطر کرده بود. انقلاب اسلامی ایران همه زوایای بشر را هدف قرار داده و تمام قد با اندیشه حاکم بر نظام بین‌الملل که بر محور امپریالیسم غرب و با رویکرد لیبرالیسم و اباحه‌گری یا همان آزادی و بی‌بندوباری استوار بوده است، به تقابل پرداخت. جریان بیرونی با ایجاد تهدیدات و جریان درونی با ایجاد آسیب به دنبال شکاف و اختلاف‌افکنی بین اجزای درون سیستمی انقلاب اسلامی بوده‌اند. ایجاد بحران‌های متعدد منافقین خلق، قومی، نژادی، کودتای نظامی، راه‌اندازی جنگ تحمیلی راهبردهای تخریب، تضعیف، فرسایش، حذف و... همه و همه نتوانست جریان انقلاب اسلامی را متوقف نماید، هر چند سرعت آن را در مسیر رسیدن به نقطه و کمال مطلوب اندکی کند کرده است.

تهدیدهای فناناپذیری انقلاب

جریان دگردیسی و جابه‌جا شدن ارزش‌ها و طرح شبهات مبنایی از اسلام، انقلاب و جنگ (راهبردها، تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها) از آن جمله آسیب‌های درونی است که اگر به موقع و به درستی در مقابل این نوع جریانات برخورد و پاسخی منطقی و عقلانی که منجر به اقناع و همراه‌سازی بدنه و آحاد جامعه نگردد، نهایت امر منجر به از هم‌گسیختگی ذهنی و جابه‌جایی دستگاه محاسباتی افراد جامعه می‌گردد. برآیند تصمیم آحاد جامعه در خصوص انتخاب افراد و قرار گرفتن آنها در مناصب حکومتی، تابعی از ثبات یا تعارضات ذهنی افراد جامعه است. هر چه میزان ثبات ذهنی بالا باشد، انتخاب نیز درست‌تر خواهد بود.

اعتماد نداشتن بین اجزای مختلف یک سیستم، عامل اساسی فروپاشی، افول و فنای آن بوده و جریان انقلاب اسلامی با ایجاد اعتماد حول مؤلفه‌های وحدت‌آفرین موجب دوام و بقای آن شده است. اعتماد اجزای سیستم مانند چسبی عمل می‌کند که اجزا بیشتر به هم نزدیک شوند. همراستا شدن توان اجزای انقلاب، موجب سرعت گرفتن به‌سوی هدف انقلاب و اسلام خواهد شد. برای نمونه جنگ تحمیلی به مثابه گنجی می‌ماند که تمام اجزای سیستم را همراستا کرده بود. جنگ و تجاوز عراق به مرزهای کشور که حیات کشور را مورد تهدید قرار داده بود باید در اولویت همه امور نظام قرار می‌گرفت. تهدید مشترک؛ عاملی برای چسبندگی اجزای مختلف سیستم به یکدیگر برای مقابله با آن است. پایه و مبنای انقلاب بر اتحاد مردم استوار بود. انقلاب با حرکت خروشان مردم و با رهبری داهیانه امام راحل صورت گرفت و دوام این حرکت و جریان نیز تنها با حضور و وحدت مردم ممکن بود. در صحنه بودن مردم یکی دیگر از رموز ماندگاری انقلاب فرض می‌شود.

جریانات و حرکات اگر در یک راستا هدایت و راهبری نشوند، باعث هدر رفتن انرژی و توان اجزای یک سیستم خواهند شد. «ولایت فقیه» عامل هم‌راستایی جریانات انقلابی بوده و هست. نعمت ولایت عامل اساسی و بنیادی در ایجاد وحدت بین آحاد جامعه است. ولایت از الله شروع شده و در سلسله مراتب به اولی الامر منکم رسیده است. ولی و امامی که با راهبری مدبرانه خویش، کشتی انقلاب را از گردنه‌ها، پیچ‌ها، امواج سهمگین، صخره‌های سخت و... به سلامت عبور داده است. رمز ماندگاری انقلاب در رویکردهای ولایت در انسجام‌بخشی، ایجاد اعتماد ملی و باور به توان درونی و نشان دادن چهره واقعی دشمنان نظام و انقلاب، امکانپذیر گردید.

عوامل ابدیت انقلاب

خوداتکایی و اعتماد به توان درونی، یکی دیگر از عوامل بقای ابدی و دوام انقلاب اسلامی است. تأکید بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ایران اسلامی و جهان اسلام از جمله اموری است که در سیر آگاهی، اعتماد و مشارکت‌جویی، توانست دوام انقلاب را رقم زند. قدرت درون‌زا در ساحت‌های مختلف علم و فناوری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و اطلاعاتی باعث شکل‌گیری خودباوری و شعار اصلی انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» شده است.

رشد و شدن؛ برآیندی از حرکت و مقاومت با هم است. حرکت و جریانی که معارض، رقیب و دشمن نداشته باشد، میل به صعود و کمال نخواهد داشت. وجود دشمن یا همان امر متضاد موجب حرکت و رشد سیستم انقلاب اسلامی خواهد شد. جهت دادن به نگرش و حب و بغض آحاد جامعه به سمت و سوی دشمن واقعی و شیطان بزرگ، عامل دیگری بود که توان انقلاب در برابر آن به نمایش در آمد. تهدید دشمن واحد باعث حرکت اجزای درونی سیستم در برخورد با آن و شکل‌گیری اتحاد درونی حول هسته مرکزی ولایت و موجب تبدیل شدن تهدید به فرصت گردید. هم‌جهت شدن آحاد جامعه در جهاد کبیر و عدم اعتماد به دشمن قسم‌خورده، عامل وحدت درونی در بین اجزای انقلاب اسلامی شده است.

صبر، رمز بقا

تمرین صبر، ایثار و فداکاری توسط امت شریف ایران اسلامی در برهه‌ها و بزنگاه‌های مختلف نظام و انقلاب؛ دیگر رمز بقای انقلاب است. مردم با ادب کردن عقل و معطوف شدن به دل و عشق و دیگرخواهی، نشان دادند که می‌توان برای نصرت دین خدا و احیای عدالت در ساحات و ابعاد مختلف انسانی، از جان، مال، آبرو و همه چیز خود گذشت. بالا بردن میزان آستانه تحمل در برابر فشارها مردم را نسبت به تهدیدات مختلف سیاسی و اقتصادی مقاوم می‌کرد. ملت شریف ایران پس از انقلاب بارها در آزمون‌های مختلف سربلند بیرون آمدند و این نشان از عزم والای آنها برای رسیدن به آرمان‌های امام و انقلاب دارد.

خون و شهادت، دیگر رمز بقای انقلاب اسلامی است. خون شهدا هندسه وحی و اسلام را بازمهندسی و از هرگونه کژی و انحراف جلوگیری می‌کند. شهدا و اجساد مطهر و پاکشان پس از سال‌ها از زمان جنگ، با ورود و اجلال نزولشان، همچون باران رحمت الهی بر قلب عطش‌زده انسان‌های تشنه حقیقت و درگیر با سراب دنیا، باریدن می‌گیرند و موجب پاکی و زلالی فطرت تغییر یافته آحاد جامعه در عصر خسران می‌شوند.

امر به معروف و نهی از منکر نیز موجب ایجاد انسجام و وحدت اجزای سیستم با یکدیگر می‌شود. انقلاب اسلامی نیز با حیات حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر، در عرصه‌های مختلف بقا و دوام خویش را رقم زده است. روشنگری، تبلیغ، بیان حق و مقابله با فساد در هر حوزه در ذیل این حکم تعریف می‌شود. مردم نسبت به هم و نسبت به مسئولان احساس تکلیف کرده و هر جا لازم بود، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. احیای احکامی چون روزه، نماز جمعه و جماعات، خمس و زکات، حج، جهاد و... در یک تحلیل اولیه موجب درک و آگاهی و نیز مشارکت و اعتماد آحاد جامعه نسبت به یکدیگر شده که نتیجه آن را باید در دوام انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد. توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به عنوان اصول پایه‌ای دین و مذهب اسلام و نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری به عنوان فروع دین قابلیت تکثیر در وجوه مختلف انقلاب و جامعه اسلامی را دارا هستند.

همچنین مبانی و اصول به علاوه فروعی چون نماز، روزه، تولی و تبری هویتی فرهنگی و البته اجتماعی به خود می‌گیرند و باعث جهت‌دهی رفتارها و احکام دیگر در مسیر توحیدی خواهند شد. در بُعد اقتصادی نیز خمس و زکات؛ در بعد سیاسی حج به عنوان سازمان بین‌الامم اسلامی و جهاد و در بعد اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر می‌توانند در جامعه اسلامی جاری شده و برحسب روایات مکرری که این مؤلفه‌ها را ضامن بقا و پیروی بر می‌شمرد، موجب قوام و دوام انقلاب اسلامی شوند.

> خوداتکایی و اعتماد به توان درونی، یکی از عوامل بقای ابدی و دوام انقلاب اسلامی است. تأکید بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ایران اسلامی و جهان اسلام از جمله اموری است که در سیر آگاهی، اعتماد و مشارکت‌جویی توانست دوام انقلاب را رقم زند

درنگ

نقدی بر نخل و نارنج

یکی از کتاب‌های مطرح و پرفروش در نمایشگاه کتاب امسال، کتاب «نخل و نارنج» اثر وحید یامین‌پور است که در گزارشی داستانی به زندگی شیخ مرتضی انصاری می‌پردازد. این اثر را می‌توان در کنار شیوایی و جذابیت در روایت، دارای نکاتی در حوزه محتوا دانست که روح‌الله عسگری در یادداشتی ضمن گزارشی از کتاب به نقد آن پرداخته است.

زندگانی روحانیت شیعه به ویژه مراجع و بزرگان به عنوان یکی از منابع سبک زندگی اسلامی حائز اهمیت فراوانی است، اما ارائه گزارشی جامع در یک اثر به دلیل گستردگی ابعاد زندگی آنان امری دشوار است. کتاب «نخل و نارنج» جدیدترین اثر وحید یامین‌پور در تلاش است تا نگاهی به زندگانی شیخ اعظم مرتضی انصاری بیندازد و سیر ایشان در طریق الی‌الله را بیان کند.

ادعای نگارنده این یادداشت این است که نویسنده کتاب از ارائه تصویری جامع از شیخ انصاری ناتوان بوده است. بدین منظور ابتدا شرحی کوتاه بر نقاط برجسته کتاب در وصف شیخ انصاری می‌گوییم و سپس به نقد تصویر ارائه شده از سوی نگارنده می‌پردازیم.

اولین مسئله‌ای که مرتضی انصاری جوان در «نخل و نارنج» با آن مواجه می‌شود تضاد میان اهل طریقت و شریعت است. تضادی که به اعتقاد نویسنده در دزفول که پایگاه هر دو این مسلک‌هاست وجود دارد. در این میان گویا شیخ جوان راه سومی را انتخاب کرده است. برای او جهد اهل علم در راه شریعت محمدی و گوهره حقیقت جویی اهل طریقت هر دو ارزشمند است از همین رو در تلاش است راهی در میانه این دو مسیر پیدا کند. شیخ جوان به دنبال مسلکی است که در آن فقیهی زبردست اما اهل حقیقت بار بیاید اما به راستی که این طریق را نزد چه کسی باید آموخت؟

دزفول برای چنین سر پر سودایی جای کوچکی بود از همین رو هوای بار بستن به عتبات در سر شیخ جوان پر می‌کشید. مرتضی انصاری قبل از رفتن سراغی از اهل دل عتبات را می‌گرفت. کسانی که شاید بتوانند این طریقه متفاوت را به او بیاموزند. در این جست‌وجوها بود که با نام سیدعلی شوشتری بزرگ سلسله‌ای که کسانی چون ملاحسین قلی همدانی را در خود پرورش می‌دهد آشنا شد. کتاب از اینجا به بعد سرگذشت شیخ جوان در میان فهول و بزرگان عتبات را روایت می‌کند.

مرتضی انصاری به سرعت مراحل ارتقای علمی را در عتبات می‌پیمود، به گونه‌ای که برخی بزرگان شهر درس خود را تعطیل و به شاگردی وی می‌پرداختند، اما او همچنان گویی که گمشده‌ای داشت. شیخ جوان هنوز سیدعلی شوشتری را نیافته بود. از اینجای کتاب به بعد مراجعت مرتضی انصاری به ایران و دزفول را گزارش می‌کند. انصاری جوان از اینجا به بعد سیر آفاق را در پیش می‌گیرد تا شاید بابی از سیر انفس به روی او گشوده شود. به زیارت علمای شهرها در ایران می‌رود تا شاید عطش خود را با جرعه‌ای از معرفت سیراب کند.

بروجرد، اصفهان، کاشان و مشهد مقصدهای او هستند. البته در این میان از اوضاع بلاد که گرفتار جنگ با روس هستند غافل نیست. این سفر و شاگردی بزرگانی چون سیدشفتی و ملا احمد نراقی و تعاریف آنان از مرتضی انصاری اعجوبه‌ای ساخته بود که هنگام بازگشت به دزفول کل مردم شهر را به استقبال کشاند.

> چهره غالب در کتاب که از مرتضی انصاری نمایش داده می‌شود تنها در قالب معنویت فردی است، یعنی شخصی که تنها علاقه‌مند درس و مطالعه است از مناصب اجتماعی و حاکمیتی می‌گریزد و علاقه‌ای به تدریس و حلقه‌های معرفتی ندارد بلکه تنها اشتیاقی بر دانستن در دل او وجود دارد. او حتی هنگامی که برای بار دوم به نجف بازمی‌گردد از اینکه از هر مسئولیت اجتماعی فارغ می‌شود خوشحال است

دزفول به عنوان زادگاه حقی بر گردن مرتضی انصاری داشت از همین رو شیخ که اکنون ۳۰ ساله شده بود کرسی درس مختصری در آن برپا کرد تا مدت زمان حضورش در آنجا را پر بارتر کند اما طاعون رمق را از شهر گرفت و کرسی‌های درس و بحث هم به موجب آن کم رونق‌تر شدند. مرتضی انصاری طی حضورش در دزفول یار فقرا و همنشین آنان بود؛ عبای کهنه او هرگز نونوار نشد و هرگز بر سر خان اشراف جلوس نکرد.

همین منش، محبت او را در دل مردم روز به روز بیشتر می‌کرد اما این محبت چیزی نبود که مرتضی انصاری را از بازگشت به نجف مأیوس کند. با وفات پدر، شیخ انصاری همراه مادر و خانواده راهی نجف شد. در نجف بنای استادی نگذاشت و با آنکه مجتهد بود به درس مراجع دیگر همچون آیت‌الله کاشف‌الغطاء رفت. دراین میان بود که سرانجام او سیدعلی شوشتری را پیدا کرد. نزدیک به ۳۰ سال، شیخ انصاری شاگرد عرفان سید شد و سید شاگرد اصول ایشان. پس از مدت‌ها شاگردی بزرگانی چون صاحب جواهر نوبت به زعامت خود وی رسید. وضع زندگی شیخ در این برهه از نظر مادی هیچ تغییری نکرده بود. ایشان در مدت مرجعیت خود هیچ وجه نقدی از انگلیس دریافت نکرد. سرانجام ایشان در سال ۱۲۴۳ شمسی دار فانی را وداع گفت و بعد از اقامه نماز توسط سیدعلی شوشتری در حرم امیرالمؤمنین(ع) دفن شد.

نقد گزارش کتاب از زندگی شیخ انصاری

نکته‌ای که ابتدا لازم است بدان پرداخت آن است که منطق تولید علم اینگونه نیست که شخص سال‌ها کنج حجره بنشیند و سپس بعد از ۲۰ سال مطالعه یافته‌یافته گویان از میان کتاب‌ها خارج شود و به مرجعیت و مقام تولید علم برسد بلکه منطق تولید علم از راهی میان علم و عمل توأمان می‌گذرد. در واقع علم نوری است که خداوند متعال پس از مجاهدت‌های علمی و عملی در دل مؤمن قرار می‌دهد.

چهره غالب در کتاب که از مرتضی انصاری نمایش داده می‌شود تنها در قالب معنویت فردی است، یعنی شخصی که تنها علاقه‌مند درس و مطالعه است از مناصب اجتماعی و حاکمیتی می‌گریزد و علاقه‌ای به تدریس و حلقه‌های معرفتی ندارد بلکه تنها اشتیاقی بر دانستن در دل او وجود دارد. او حتی هنگامی که برای بار دوم به نجف بازمی‌گردد از اینکه از هر مسئولیت اجتماعی فارغ می‌شود خوشحال است. از این‌رو به نظر می‌رسد کتاب در به رخ کشیدن ابعاد اجتماعی و مجاهدت‌های عملی شیخ انصاری ناتوان بوده است به همین دلیل صرفاً با ارائه گزارشی از معنویت فردی، مجاهدت علمی و شوق درونی برای علم آموزی به نظر می‌رسد که چهره کاملی از شیخ انصاری ارائه نکرده است. به عبارت دیگر شیخ انصاری شاگرد سید مجاهد از رهبران اجتماعی و مبارز شیعه و استاد میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو است.

بعید به نظر می‌رسد ایشان با تربیت در مکتب چنین استادی و تربیت چنین شاگردی خود فارغ از ابعاد اجتماعی باشد. مسئله مهم در اینباره مأموریت مبارزات شیخ انصاری در زمان خود بوده که کتاب توجهی به آن نکرده است. به عبارت دیگر مأموریت شیخ اعظم در آن برهه که نجف تحت سیطره عثمانی قرار داشته و هر نوع فعالیتی تحت نظر بوده است؛ احیای حوزه نجف به منظور زنده نگه داشتن مکتب و عبور آن از فضای موجود بوده است. مأموریتی که کتاب کوچک‌ترین اشارتی به آن ندارد.

علاوه بر این به نظر می‌رسد کتاب علاوه بر ضعف در گزارش زندگی اجتماعی شیخ اعظم در ارائه تصویر کاملی از عقاید نظری شیخ انصاری هم ناتوان بوده است؛ چراکه صرفاً به امور معنوی و فقهی او پرداخته و از ابعاد حاکمیتی نظرات شیخ انصاری جز در یک جای نوشتار که به صورت مختصر به ولایت فقیه در نظر ایشان اشاره می‌کند نیز مغفول مانده است. البته در پایان باید متذکر شد که کتاب دارای نقاط برجسته‌ای است که مطالعه آن مفید است؛ از جمله آنکه تصویر جامعی از جمع میان عرفان و فقه در شیخ را به نمایش می‌گذارد و در این میان از پرداختن به نحوه ارتباط با خانواده توسط مرتضی انصاری غفلت نمی‌کند.